



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سیزدهم  
موضوع جزئی: بررسی مبنای نظر اخباریین مبنی بر جواز تقلید میت ابتدائاً  
سال دوم  
تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۳۹۰  
مصادف با: ۱۵ ربیع اول ۱۴۳۳  
جلسه: ۶۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در جواز یا عدم جواز تقلید میت ابتدائاً بود. عرض کردیم دو قول در این مسئله وجود دارد یکی قول مشهور و اکثریت قریب به اتفاق فقها مبنی بر اینکه تقلید میت ابتدائاً جایز نیست و قول دوم قول به جواز تقلید میت ابتدائاً می باشد که مرحوم میرزای قمی و اخباریین از کسانی هستند که معتقد به جواز تقلید میت ابتدائاً می باشند. عرض کردیم قبل از بررسی ادله‌ی این دو قول مناسب است که مبنای نظریه میرزای قمی و همچنین مبنای نظر اخباریین معلوم شود که به چه دلیل اینها معتقد به جواز تقلید ابتدائی میت شده اند؟ یعنی اینکه چه چیزی باعث شده آنها ملتزم به این نظر بشوند و منشأ این قول چیست؟

مبنای نظریه میرزای قمی را ذکر کردیم و اشکالات آن را بررسی کردیم اما مبنای نظریه اخباریین چیست یعنی اخباری‌ها به چه دلیل و به چه مناسبتی ملتزم به جواز تقلید ابتدائی میت شده اند؟

### مبنای نظر اخباریین:

عمده مسئله‌ای که باعث شده اخباریین این قول را اختیار کنند این است که اساساً در نظر اخباری‌ها تقلید به معنای مصطلح مشروع نیست. ما معتقدیم کسی که اطلاع بر حکم شرعی و ادله احکام شرعیه نمی تواند پیدا کند (عامی) برای عمل به احکام شرعیه باید رجوع به یک مجتهد کرده و از او تقلید کند چون خودش که نمی تواند احکام را استنباط کند هر چند ممکن است راه احتیاط برای او باز باشد ولی آن هم دارای مشکلاتی می باشد چون برای احتیاط اطلاع از انظار و فتاوا لازم است و این شاید برای کثیری از مردم ممکن نباشد. پس به اعتقاد ما عامی باید به یک مجتهدی که احکام را از روی ادله بدست آورده رجوع کرده و بر طبق نظر او عمل کند. لکن اخباری‌ها منکر جواز تقلید و مشروعیت تقلید هستند و اصلاً تقلید مصطلح را قبول ندارند. این یک مبنایی است که اخباری‌ها به آن معتقدند. حال سؤال این است که اگر اخباری‌ها تقلید مصطلح را مشروع نمی دانند، مردم برای بدست آوردن تکالیف شرعی خود باید چه کار کنند؟

اساس نظریه اخباریین شامل یک قیاس می باشد که از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل می شود (البته خود اخباریین آن را به عنوان قیاس مطرح نمی کنند) به این بیان که:

**مقدمه اول:** مردم به مجتهدین رجوع می کنند اما رجوع عوام به مجتهدین از این باب است که مجتهدین راویان احادیث هستند. اگر ما می گوییم مردم می توانند به مجتهد رجوع کنند، به این جهت است که مجتهد در واقع نقل روایت و حدیث

می‌کند نه از این باب که خودش استنباط می‌کند از روایات و نظر خودش را اعلام می‌کند. مجتهد یعنی کسی که در روایات مطالعه می‌کند و نقل روایت می‌کند؛ چون بالاخره از دید آنها عقل که اعتبار ندارد و آیات هم بدون روایات قابل تفسیر نیست و اجماع هم بازگشت به سنت دارد چون کشف از رأی معصوم می‌کند پس در واقع تنها دلیلی که برای احکام شرعیه وجود دارد، روایات است و کار مجتهد هم نقل روایت است پس اگر مردم به مجتهد رجوع می‌کنند از این باب است که او راوی و ناقل حدیث است نه از این باب که او نظر و استظهار و استنباط خودش را از روایات بیان می‌کند. شاهد بر این مطلب هم که مجتهدین راویان حدیث هستند، روایت اسحاق بن یعقوب است که در آن آمده «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا»<sup>۱</sup>.

پس مقدمه اول و صغرای قیاس اخباری‌ها این شد که رجوع عامی به مجتهد از این باب است که مجتهد راوی حدیث است. **مقدمه دوم:** در ناقل و راوی حدیث حیات معتبر نیست یعنی الآن که شما مثلاً قول زرارة را حجت می‌دانید مگر او در قید حیات است. حجیت روایت و جواز عمل به آن متوقف بر حیات راوی نیست. **نتیجه:** از ضمیمه این دو مقدمه که یک قیاس شکل اول است نتیجه این می‌شود که در مجتهد حیات معتبر نیست. البته اساس این مسئله و این نظریه هم انکار مشروعیت تقلید می‌باشد. وقتی که اشتراط حیات نفی شود، نتیجه این است که تقلید ابتدائی از میت جایز است. یعنی حتی اگر مجتهد هم فوت کند، از او می‌شود تقلید ابتدائی کرد.

مرحوم سید نعمت الله جزائری تصریحاتی در این رابطه دارد؛ ایشان معتقد است که کتب فقهی در واقع شرح کتب حدیث است و معنی ندارد که بگوییم فقیه استنباط می‌کند و نظر خودش را می‌گوید. فائده کار فقها این است که اینها معانی روایات و اخبار را به فهم مردم نزدیک می‌کنند چون خود مردم قادر نیستند معانی روایات را درک کنند.<sup>۲</sup> در هر صورت مبنای نظریه اخباریین مبنی بر جواز تقلید ابتدائی از میت همین مطلبی است که بیان کردیم که اساساً تقلید مصطلح مشروع نیست و آن قیاس در کنار این مبنا که قرار می‌گیرد، نتیجه آن جواز تقلید ابتدائی از میت است. حال باید دید که آیا این مبنا درست است یا نه؟

### **بررسی مبنای نظر اخباریین:**

همانطور که در مورد مبنای نظریه میرزای قمی اشکال مبنایی و بنایی هر دو مطرح شد، اینجا هم در مورد مبنای نظریه اخباریین هم اشکال مبنایی وجود دارد و هم اشکال بنایی؛

### **اشکال اول:**

اشکال مبنایی این است که ما اساس مبنای این گروه و جماعت را قبول نداریم:

۱. وسائل، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۹، ص ۱۴۰، طبع آل البیت.

۲. منبع الحیاء، ص ۳۱.

اولاً: اینکه می‌گویند تقلید مصطلح مشروع نیست، این سخن درستی نیست چرا کسی نتواند رجوع به یک مجتهد کند و از او تقلید نماید. این خود محل بحث است و ادله جواز تقلید آن را برای ما ثابت می‌کند.

ثانیاً: مقدمه اول استدلال آنها (تعبیر قیاس بکار نمی‌برند اما ظاهر استدلال یک قیاس شکل اول است) محل اشکال است؛ آنها می‌گویند رجوع عامی به مجتهد از باب رجوع به راوی حدیث است و مجتهد نقل حدیث می‌کند، این سخن باطلی است. مجتهد کجا نقل روایت می‌کند؟ مجتهد با رجوع به ادله استنباط و فهم خودش را بیان می‌کند و این با نقل روایت تفاوت دارد. آن وقت چگونه ادعا می‌کنند که رجوع عامی به مجتهد از این باب است که مجتهد ناقل حدیث است؟

مجتهد نظر خودش را بیان می‌کند و نظر مجتهد برای عامی بنا بر ادله جواز تقلید حجت است. (سابقاً مفصلاً بحث شد.) مانند آیه نفر که نتیجه آن حجیت انذار فقیه است؛ فقیه یعنی کسی که با بررسی ادله و نظر در اخبار و روایات و مخصصات و مقیدات و معارضات فتوی می‌دهد. در آیه نگفته انذار ناقل و راوی حجت است، بلکه فرموده انذار فقیه که فقیه کسی است که اهل اجتهاد و اظهار نظر است یا مثلاً در روایات می‌گوید: نظر فی حلالنا و حرامنا و نمی‌گوید نقل حلالنا و حرامنا یعنی در حلال و حرام ما تأمل و نظر دارد یا می‌گوید يعلم شیئاً من قضایانا.

پس تعبیر به فقیه و امثال آن در ادله تعابیری است که بالاتر از صرف نقل یک روایت و حدیث است و آنچه که برای عامی و مردم حجت شده، همین معرفت و نظر و استنباط و رأی مجتهد می‌باشد نه صرف نقل او به عنوان راوی حدیث. یا مثلاً سیره عقلائیه (یکی از ادله جواز تقلید، سیره عقلانی بود؛ سیره عقلاء مبنی بر رجوع جاهل به عالم) در این سیره عالم کسی است که اهل خبره و اطلاع و نظر باشد و به کسی که صرفاً نقل روایت می‌کند اطلاق عنوان عالم نمی‌شود.

بنابراین از ادله مشروعیت تقلید استفاده می‌شود که رجوع عامی به مجتهد نه از این باب است که او صرفاً نقل روایت می‌کند بلکه از این باب است که او دارد نظر و رأی خودش را در این مسئله با بررسی ادله بیان می‌کند. لذا در مورد کسی که عامی برای اخذ احکام به او رجوع می‌کند، فقاهت را معتبر دانسته‌اند (یکی از شرایط مجتهد و کسی که عامی به او رجوع می‌کند، فقاهت است) این شرط در راوی حدیث نیست و در جایی این قید نیامده راوی حدیث باید فقیه باشد. معنای فقاهت یعنی البلوغ الی مرتبة الاستنباط و الإجتهد اگر قرار بود رجوع به مجتهد از باب نقل روایت و حدیث باشد، دیگر چه ضرورتی داشت فقاهت را در او معتبر بدانند؟ فقاهت تأثیری در نقل روایت ندارد.

لذا در مجموع با توجه به مطالبی که گفته شد معلوم می‌شود که اصل مبنای اخباریین که در مقام انکار مشروعیت تقلید هستند و رجوع عامی به مجتهدین را از باب رجوع به راوی و ناقل حدیث می‌دانند، باطل است. منشأ قول به جواز تقلید ابتدائی میت برای اخباریین همین استدلالی بود که بیان شد این استدلال مقدمه اول آن مخدوش است و دلیل این خدشه ادله مشروعیت تقلید می‌باشد.

### **اشکال دوم: اشکال بنایی**

اشکال بنائی به این بیان است که سلمنا مبنای اخباریین درست باشد یعنی تقلید مصطلح مشروع نباشد و رجوع عامی به مجتهد از باب رجوع به ناقل حدیث باشد باز هم نمی‌توانیم بگوییم عامی می‌تواند به فتوای میت به عنوان راوی حدیث

رجوع کند. یعنی حتی اگر رجوع عامی به مجتهد از این باب باشد که مجتهد را راوی حدیث می‌داند، باز هم به میت نمی‌تواند رجوع کند برای اینکه بالاخره مسئله‌ی اختلاف بین علماء یک امر قطعی و انکار ناپذیر می‌باشد مانند اختلاف موجود بین انظار فقها در فتاوا در زمان حاضر حال این عامی در مواجهه با این اختلافات چنانچه رجوع او را از این باب بدانیم که مجتهدین همه راوی احادیث هستند، چه باید بکند؟ اگر بین روایات اختلاف باشد، وظیفه چیست؟ در احادیث متعارض و روایات متعارض چه باید کرد؟ همان قواعدی که در تعارض روایات و اختلاف روایات وجود دارد، باید این عامی هم عمل کند. فرض کنید روایتی از زرارة وارد شده مبنی بر وجوب نماز جمعه و روایتی از دیگری وارد شده مبنی بر حرمت نماز جمعه حال بر اساس قواعد باب تعارض در درجه اول باید جمع بین دو روایت کنیم و اگر قابل جمع نباشند، رجوع به مرجحات (درونی و بیرونی) می‌شود یعنی یکی از روایات طرد و دیگری ترجیح داده می‌شود. در حالی که مدعی جواز رجوع به میت بود مطلقاً. ولی نتیجه مبنای اخباری‌ها این است که هر فتوایی که واجد یکی از مزایا و مرجحات بود معتبر است. یعنی همه جا نمی‌وان به فتوای میت رجوع کرد و این بر خلاف ادعای آنهاست. حال اگر بین مجتهدین اختلاف بود و ما هم مجتهدین را راویان حدیث دانستیم معنایش این است که در مواجهه با اختلافاتی که علماء دارند باید دقیقاً همان قواعد باب تعارض روایات را در اینجا جاری کنیم یعنی (جمع بین اقوال در صورت امکان و اگر قابل جمع نباشند سراغ مرجحات برویم نتیجه این می‌شود که اگر بخواهیم به قواعد باب تعارض رجوع کنیم، دیگر فتوای میت به نحو مطلق اعتبار ندارد. چه بسا در مواردی قول حی ذو المرجح باشد.

**محصل اشکالات:** محصل اشکالاتی که به نظر اخباریین وارد شد این است که اولاً اشکال مبنایی کردیم و اصل مبنای اینها را نپذیرفتیم و گفتیم علت اینکه اخباریین ملتزم شدند به جواز تقلید ابتدائی از میت، این است که رجوع عامی به مجتهدین را از باب رجوع به راوی و ناقل حدیث می‌دانند که گفتیم اصل این سخن باطل است (توضیح آن گذشت) لذا اساس مبنای اخباریین که منکر مشروعیت تقلید اصطلاحی هستند، باطل است. و اشکال دوم که یک اشکال بنایی می‌باشد این بود که سلمنا ما از اشکال به مبنای اخباریین عدول کنیم و بگوییم مبنای آنها درست است باز هم نتیجه مورد نظر آنها عائد نمی‌شود و باز هم تقلید ابتدائی از میت جایز نیست علی الاطلاق چون اگر ما بگوییم رجوع عامی به مجتهد از باب این است که مجتهد نقل روایت می‌کند، با توجه به اختلافات کثیری که بین فقها وجود دارد باید همان قواعدی که در تعارض روایات جاری می‌شد اینجا هم در وقت اختلاف مجتهدین که امری اجتناب ناپذیر است جاری شود (چنانچه توضیح آن گذشت) اگر بخواهد آن قواعد جاری شود، دیگر حجیت فتوای میت علی الاطلاق کنار می‌رود هر چند ممکن است در مواردی فتوای میت دارای ترجیحی باشد که ما آن را مقدم کنیم و حجت باشد اما نمی‌توانیم در همه جا بگوییم که فتوای میت اعتبار دارد. پس اساس نظریه اخباریین هم باطل است.

**بحث جلسه آینده:** مسئله‌ی دیگری باقی مانده که باید قبل از بررسی ادله مطرح کنیم و بعد ادله مثبتین و ادله نافیین را ذکر کنیم و آن هم تأسیس اصل در مسئله است؛ حال بر فرض اگر ادله طرفین مشکل داشت و شک کردیم، در این موارد باید

اصلی داشته باشیم که به عنوان مرجع به آن مراجعه کنیم لذا باید دید که مقتضای اصل در مسئله چیست که در جلسه آینده به بیان آن خواهیم پرداخت.

### تذکر اخلاقی:

با توجه به اینکه در آستانه ولادت پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) می‌باشیم روایتی را به مناسبت ذکر می‌کنیم. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا اول وافدٍ على العزيز الجبار يوم القيامة و كتابه و اهل بيته ثم امته ثم اسئلهم ما فعلتم بكتاب الله و اهل بيته»

نبی مکرم اسلام می‌فرماید: اولین گروه و اولین کسی که روز قیامت بر خداوند متعال وارد می‌شوند و در محضر او قرار می‌گیرد، من هستم (مقدم بر همه خلائق) و بعد قرآن و اهل بیت من بر خداوند متعال وارد می‌شود (مقدم بر همه انبیاء) سپس امت من (یعنی مثل اینکه امت پیغمبر وارد می‌شوند که پیامبر (ص) از آنها سؤال کند از ارتباط امت با آن دو حجت) سپس از امت سؤال می‌شود که با کتاب و اهل بیت من چه کردید؟

این مسئله‌ی مهمی است. در مورد کتاب و اهل بیت سؤال می‌شود از اینکه چه مقدار با کتاب انس داشتید و به آن عمل کردید. الآن واقعاً نسبت ما قرآن در جامعه و محیط زندگی به چه میزان است؟ در رأس بودن قرآن نه فقط به این است که همه جا تلاوت قرآن باشد و کلاس قرآن؛ این کافی نیست بلکه عمل به قرآن مهمتر است «ما فعلتم بكتاب الله؟» قبل از هر چیز عمل به قرآن اولین سؤال است. بعد از این سؤال می‌شود «ما فعلتم بأهل بيته؟» هر کسی به حسب خودش؛ کسانی که به اهل بیت ظلم کردند آنها که در رأس مجازات شوندگان هستند ما شیعیان هم که ادعای پیروی از اهل بیت را داریم ما هم مورد سؤال قرار می‌گیریم که با اهل بیت چه کردیم؟ آیا شما که ادعا می‌کردید شیعه اهل بیت هستید چه کردید؟ چنانچه در روایت است که به گروهی از شیعیان آمده بودند خدمت امام رضا (ع) ایشان آنها راه ندادند و بعد که وارد شدند حضرت ناراحتی خودشان را این گونه ابراز داشتند: که شما ادعا می‌کنید شیعه‌ی ما هستید اما واجبات را مراعات نمی‌کنید و محرمات را ترک نمی‌کنید و از دستورات ما سرپیچی می‌کنید که آن اشخاص گفتند که ما از این به بعد نمی‌گوییم شیعه شما هستیم و می‌گوییم محب شما می‌باشیم. ادعای تشیع ادعای کمی نیست. إن شاء الله امیدواریم خداوند متعال توفیق پیروی از کتاب و اهل بیت خودش را به ما عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمين»